

ملاحظاتى دربارهٔ مَثَلِ «از چاله به چاه افتادن»

احمد کتابى (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى)

ابتدا در توضیح معنای این مَثَل، یادآور می‌شویم که چاه، علی‌القاعده، از چاله عمیق‌تر و عواقب سقوط در آن ناخوش‌تر و خروج از آن دشوارتر است. بدین سان، مَثَل در مواردی به کار می‌رود که بخواهند «از مشکلی به مشکل بزرگ‌تر دچار شدن» را افاده کنند.

شواهد مَثَل در آثار منظوم و منثور فارسی

در اینجا، نخست، شواهدِ اصلِ مَثَل و سپس شاهدهای امثال معادل و مشابه آن را می‌آوریم:

از چاله / گُو^۱ به چاه افتادن

دلِ مسکینِ من گمراه افتاد	برون آمد ز گُو در چاه افتاد
فغان کاوردم این چرخِ روانکاه	عطار (به نقل از شعاعی، ص ۳۳۴)
زان جمله یکی آمده و گفته به تاریخ	برون از چاله و افکند در چاه یغمای جندقی (همان‌جا)
بعدِ عرب هم نشد این مُلک شاد	بیرون شده از چاله و در چاه افتاده بهار (دبوان، ج ۲، ص ۴۴۸)
آن که گوید بگریز از من و با او بنشین	رسته شد از چاله و در چاه افتاد بهار (به نقل از شعاعی، ص ۳۳۵)
	خواهد از چاله برون آیی و افتی در چاه ایرج میرزا (همان‌جا)

(۱) گُو: گودال، حفره

آن که در نیستیت هستی خود بُردگمان آمد از چاله برون لیک فرو شد در چاه
 دل از زَنخَش بر دَقَنَش برد پناه از چاله برون آمده افتاد به چاه
 ناطرزادهٔ کرمانی (همان جا)
 مفتون همدانی (همان جا)
 عمرم همه در «چه بایدم کرد» گذشت از چاله برون شدم به چاه افتادم
 محمدمهدی فولادوند (همان جا)
 محمدعلی جمالزاده این مَثَل را، در دو اثرِ خود، به دو صورت متفاوت به کار برده است:

از گیر پستی رهایی یافته دارم به دامِ دندانساز می‌افتم. از چاله دارم به چاه می‌افتم.
 (قصهٔ ما به سر رسید، به نقل از فرهنگ بزرگ سخن، ذیل از چاله به چاه افتادن)

از چاه درنیامده به چاله افتادیم. گریبانمان به چنگ یک دسته مأمورِ دیگر افتاد.
 (صحرای محشر، به نقل از فرهنگ بزرگ سخن، ذیل از چاه درنیامده به چاله افتادن)

از آتش جهنم به مار و عقرب پناه آوردن

چون حالِ دل من ز غمت گشت تباه آویخت در آن زلفِ دل‌آشوبِ سیاه
 زان سان که ز آتشِ سَقَرِ اهلِ گناه آرند به مار و کژدم از عجز پناه
 سلمان ساوجی (دهخدا، ج ۲، ص ۷۸۳)

از باران به سوی ناودان افتادن/ آمدن

هر که از شهوتِ طعام بگریزد و اندر شهوتِ ریا افتد چنان باشد که از باران حذر کند و در زیر
 ناودان نشیند. (غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۵۴)

کنون در خطرهای جان‌آمدیم ز باران سویِ ناودان آمدیم
 نظامی گنجوی (به نقل از دهخدا، ج ۱، ص ۱۰۳)
 هر آن پناه که گیرد امید جز تو همی ز پیشِ باران در زیرِ ناودان آید
 مختاری غزنوی (همان، ج ۲، ص ۱۱۴۰)

نیز:

از باران به ناودان گریخت. (امینی، ص ۶۴؛ هبله‌رودی، ص ۲۲)

از بیم مار به کام اژدها رفتن

از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم کز بیمِ مار در دهنِ اژدها شدم
 ناصر خسرو قبادیانی (دیوان، ص ۲۷۳)

از ترس عقربِ جَزاره به مارِ غاشیه پناه بردن. (پرتوی آملی ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۳)

از ترس باران جَسْتیم به آب چاه. (امینی، ج ۱، ص ۶۷)

از چاه در آمدن و به دام افتادن

در خَم زلفِ تو آویخت دل از چاهِ زَنخ آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد
حافظ (دیوان، ص ۷۶)

از چنگِ دزد در آمدن و به چنگِ رَمال افتادن

از چنگِ دزد در آمد و به چنگِ رَمال افتاد. (دهخدا، ج ۱، ص ۱۲۱)

از خاک برخاستن و به خاکستر نشستن. (بهمنیار، ص ۱۷)

از دام به چاه افتادن

پس آنکه از برش برخاست ناکام به چاه افتاد جانش خسته از دام
کجا [=که] چون دام بود او را شهنشاه همان درد جدایی پیش او چاه
گرگانی (ویس و رامین، به نقل از شعاعی، ص ۳۳۴)

از دام آزاد شدن و به قَفَس / قَفَص افتادن

از دام چو آزاد شوم در قفس افتم. (هبله رودی، ص ۲۳)

از مار به افعی / ازدها پناه بردن

در جهنم ماریست که از آن به افعی / ازدها پناه برند. (امینی، ج ۲، ص ۳۶۴)

به «یوم البدتر» دچار شدن

اصطلاح عامیانه و بازاری، حاکی از بدتر شدن پیوستهٔ اوضاع و نیز گرانی روزافزون؛
شبیه «دریغ از پارسال».

هر چه از دزد ماند رَمال برد. (هبله رودی، ص ۱۵۲)

هرکس به شیخِ شهر ز شیطان بَرَد پناه از دزد هر چه مانده به رَمال می دهد
تأثیر تبریزی (به نقل از گلچین معانی، ص ۱۰۹)

خالش به خط سپرد دلِ خون گرفته را از دزد آنچه ماند به تاراج فال رفت
صائب تبریزی (همان جا)

سابق براین، وقتی دزدی به خانه ای دستبرد می زد، برای یافتن آن دزد به رَمال یا فالگیر

متوسل می شدند. ادیب‌الممالک فراهانی را، در این خصوص، بیت جالبی است:

رُبِعِ آن ماند که آن‌هم به سیه‌چال افتاد از کَفِ رند برون شد کَفِ رَمال افتاد
(به نقل از شعاعی، ص ۴۰۷)

انعکاس مَثَل در گویش‌های محلی و منطقه‌ای

اِچا به گُوچِر کُوت (گویش رودانی، هرمزگان)
«از چاه به گُوچِر^۲ افتاد». (روایت‌کننده: غلامرضا زعیمی رودانی)

از چاله دِرُووِدُم و سُم بِچا (گویش بختیاری چهارلنگ)
«از چاله درآدمم به چاه افتادم». (سرلک، ص ۲۹۶)

از چا برون باورده دگاده بچاله (گویش گیلکی)
«از چاه درآورد، انداخت توی چاله». (مرعشی، ص ۲۰۴)

از گُو دال تو چه کُفت (گویش نائینی)
«از چاله در چاه افتاد». (همایون ولیانی، تحقیق چاپ‌نشده)

ز دَس برون جِسْتَم مین چه اوی (مَثَل بختیاری)
«از دست باران رها شدم به چاه افتادم». (خسروی، ص ۱۸۸)

شال دَس هائیه وِرگ دَس هدا (گویش آملی)
«از دست شغال گرفت و به دست گرگ داد». (پرتوی آملی ۱۳۵۸، ص ۶۸)

بسنجید با:

که از چنگالِ گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی
سعدی (گلستان، باب دوم، ص ۱۰۰)

له نُو چاله کُفت نُو چاه (گویش کردی بیجار)

«از چاله در چاه افتاد». (گویشور محلی، روایت‌کننده: همادخت همایون ولیانی)

وائی دَسْتی بُو رِیچین، وارشی دَسْتی گیر کچین (مَثَل سمنانی)
«از دست باد گریخته‌ایم و گیر باران افتاده‌ایم». (ستوده، ص ۲۱۱)

(۲) گُوچِر، در گویش رودانی، به معنای «دره یا مغاک عمیق طبیعی» است.

معادل‌های عربی

إِنَّ فِي الشَّرِّ خِيَارًا. (دهخدا، ج ۲، ص ۷۸۳)
«در بدی، انتخاب (کم ضررتر) میسر است».
بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضٍ. (همان، ج ۱، ص ۴۴۷)
«بعضی بدی‌ها کم‌زیان‌تر از بدی‌های دیگر است».
فَرَّ مِنَ الْقَطْرِ تَحْتَ الْمِزَابِ. (همان، ج ۲، ص ۱۱۴۰)
«از باران گریخت و به زیر ناودان رفت».

و نیز:

فَرَّ مِنَ الْمَطَرِ وَالتَّجَأَ بِالْمِزَابِ. (همان‌جا)
«از باران گریخت و به ناودان پناه برد».
فَرَّ مِنَ الْمَطَرِ وَقَعَدَ تَحْتَ الْمِزَابِ. (حکمت، ص ۷)
«از باران گریخت و در زیر ناودان نشست».
كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ بِالنَّارِ. (دهخدا، ج ۳، ص ۱۱۸۶)
«همانند کسی که از گرمای شدید به آتش پناه ببرد».

الْمُسْتَجِيرِ بِعَمْرِو عِنْدَ كُرْبَتِهِ كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ بِالنَّارِ
«کسی که هنگام اندوه به عمر پناه برد همانند کسی است که از گرمای شدید به آتش پناه جوید».
مَا بَقِيَ مِنَ اللَّصِّ أَخَذَهُ الرَّمَالُ (العراف)
«آنچه از دستبرد دزد مصون مانده بود رمال (طالع‌بین، غیبگو) آن را گرفت» (همان، ج ۱، ص ۱۲۱)

معادل انگلیسی

Out of frying pan into the fire.

«از ماهی‌تابه توی آتش [افتادن / جستن]». (حییم، ص ۲۳؛ اردشیر جی ریپورتر، ص ۲۰۴)

معادل‌های فرانسه

Tomber d'un mal à un autre pire.

«از بد به بدتر گرفتار شدن». (معلم، ص ۶۷۸)

Tomber de Charybde en Scylla.

«از کاربید [= خاروبدیس] به سیلا [= سکولا] افتادن».^۳ (همو، ص ۶۷۸)

En fuyant le loup on recontre la louve.

«از گرگ نر گریختن و به گرگ ماده گرفتار شدن».^۳ (همو، ص ۶۷۸-۶۷۹)

Tomber de la poêle sur la braise.

«از ماهی تابه به روی اخگر افتادن».^۳ (همو، ص ۶۷۸)

معادل آلمانی

Vom Regen in die Traufe kommen. (SPRINGER, S. 1249)

«از (زیر) باران به (زیر) ناودان آمدن».

معادل اسپانیولی

Escaparse del trueno para dar en el relámpago. (Collin, p. 168)

«از صدای رعد به سوی برق گریختن».

معادل روسی

из огня да в полымя. (FALLA & UNBEHAUN, p. 846)

«از آتش به شعله [در افتادن]».

معادل ارمنی

«از نمک توی آب نمک افتادن».^۳ (روایت‌کننده: ماریا آیوازیان)

معادل لاتینی

De fumo in flamma. (SIMPSON, p. 716)

«از دود به شعله آتش [گریختن]».

۳) کاربید نام گردابی است واقع در تنگهٔ مسین در حوالی جزیرهٔ سیسیل و سیلا اسم تخته سنگی است در همان تنگه. در زمان قدیم که از سفینه‌های بادبانی برای دریانوردی استفاده می‌شد، این گرداب و تخته سنگ برای دریانوردان خطری عظیم بود، زیرا به محض اینکه کشتی از گرداب رهایی می‌یافت، به تخته سنگ اصابت می‌کرد. (ژوزف، ص ۲۲)

معادل ترکی استامبولی

Yağmurdan kaç arkendoluya tutulmak. (Tokmak, p. 26)

«فرار [کردن] از باران و گرفتار [شدن] به تگرگ».

پی‌نوشت

در ادبیات فارسی، بعضی امثال و تعبیرات کنایی وجود دارد که گرچه از ابتلای به وضعیتی تقریباً مشابه وضعیت قبلی – و نه بدتر از آن – حکایت می‌کنند، ولی کم و بیش همان مفهوم «از چاله به چاه افتادن» را، که مبین دچار شدن به وضع بدتر و دشوارتری است، متبادر به ذهن می‌کنند. از آن جمله‌اند:

از بلا سویِ بلا گریختن

بس گریزند از بلا سویِ بلا بس جهند از مار سویِ اژدها

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۷)

از چنگال گرگی رهایی یافتن و به چنگال گرگی دیگر گرفتار شدن

شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و دستِ گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید روانِ گوسفند از وی بنالید
که از چنگالِ گرگم در ریودی چو دیدم عاقبتِ گرگم تو بودی

سعدی (گلستان، باب دوم، ص ۱۰۰)

از باران خلاص نشده گیر چکه افتادیم. (بهمینار، ص ۱۴)

از چاه برآمده به چاهی افتاد. (هبله‌رودی، ص ۲۲)

و نیز: از چاه به چاه افتاده. (همان‌جا)

منابع

اردشیر جی ریپورتر، شاپور، فرهنگ اصطلاحات انگلیسی به فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶.
امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی (۳ جلد)، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان ۱۳۵۰-۱۳۵۳.

بهار، محمدتقی، دیوان (۲ جلد)، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶.

بهمینار، احمد، داستان‌نامهٔ بهمیناری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۱.

پرتوی آملی، مهدی، فرهنگ عوام آمل، مرکز مردم‌شناسی ایران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران ۱۳۵۸.

—، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم (۲ جلد)، انتشارات سنائی، تهران ۱۳۶۹.

- تکماک، اِ - ناسی (A-Naci Tokmak)، فرهنگ امثال و حکم مشترک در فارسی و ترکی، استانبول ۲۰۰۱.
حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، تهران ۱۳۳۳.
حییم، سلیمان، امثال فارسی - انگلیسی، بروخیم، تهران ۱۳۳۴.
خسروی، عبدالعلی، فرهنگ بختیاری، فرهنگسرا، تهران ۱۳۶۸.
دیوان حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، تصحیح غنی و قزوینی، مقدمه، مقابله و کشف‌الابیات: رحیم ذوالنور، زوار، تهران ۱۳۷۴.
دیوان اشعار ناصر خسرو، ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی، به تصحیح سید نصرالله نقوی، با مقدمهٔ حسن نقی‌زاده، به کوشش مهدی سهیلی، کتابفروشی تأیید اصفهان، اصفهان ۱۳۴۸.
دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم (۴ جلد)، امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۷.
ژوزف، ادوارد، نخجیران (بחי دربارهٔ داستان نخجیران و شیر و خرگوش از دفتر اول مثنوی معنوی)، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶.
ستوده، منوچهر، فرهنگ سمنانی، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران ۱۳۵۶.
سرلک، رضا، واژه‌نامهٔ گویش بختیاری چهارلنگ، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۱.
شعاعی، حمید، امثال شعر فارسی، مطبوعاتی گوتمبرگ، تهران ۱۳۵۱.
فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۱.
کیمیای سعادت، ابوحامد غزالی، به تصحیح حسین خدیو‌جم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
گلچین معانی، احمد، مضامین مشترک در شعر فارسی، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
گلستان، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۷۳.
مثنوی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، تصحیح رینولد نیکلسون، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶.
مرعشی، احمد، فرهنگ لغات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران ۱۳۵۵.
معلم، مرتضی، فرهنگ کامل جدید فارسی - فرانسه (۲ جلد)، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۸.
هبله‌رودی، محمدعلی، مجمع‌الامثال، ویراستهٔ صادق کیا، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۴۴.
همایون ولیانی، همادخت، بررسی گویش تودشگ نائین، پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران (چاپ نشده).

Collin, Smith, *Collins Spanish Dictionary: English-Spanish*, Collins, London 1977.

Falla, Paul & Boris UNBEQAUN, *The Oxford Russian Dictionary*, Oxford University, Oxford, 1993.

SIMPSON, D. P., *Cassell's English-Latin Dictionary*, Cassell, London 1977.

SPRINGER, Otto (Heraus.), *Langenscheidts Enzyklopädisches Wörterbuch: Deutsch-English*, Langenscheidt, Berlin 1975.

